

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یکصد و ده نکتہ از کتاب آداب الصلاة

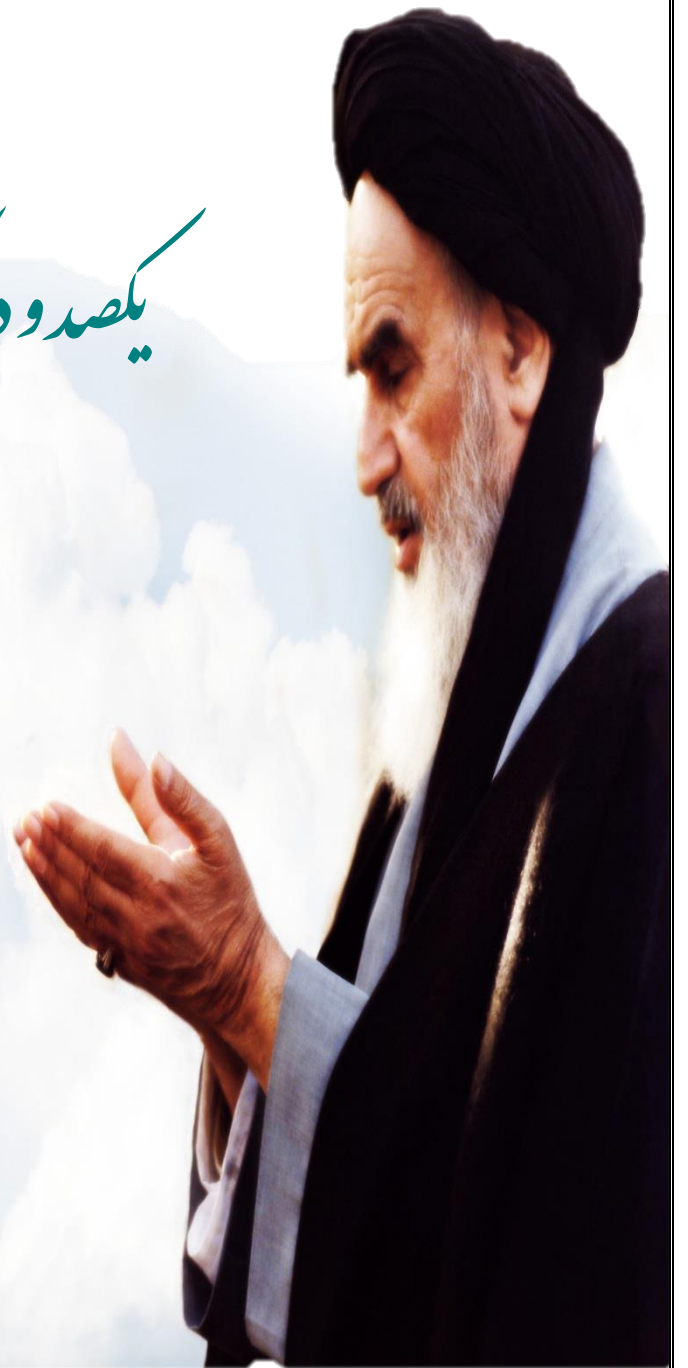
حضرت امام خمینی (ره)



Imam Khomeini



EMAM.COM



کتاب آداب الصلاة را، که خود از آن بهره‌ای نبردم جز تأسف بر قصور و تقصیر بر ایام گذشته که توانایی بر خودسازی داشتم و حسرت و ندامت در روزگار پیری که دستم تهی و بارم سنگین و راهی بس دراز و پایم لنگ و آوای رحیل در گوش است، هدیه کردم به فرزند عزیزم «احمد» که از قدرت جوانی کامیاب است؛ شاید او ان شاء الله تعالی از محتویات آن، که از کتاب کریم و سنت شریف و افادات بزرگان فراهم شده است، بهره‌مند شود و به معراج حقیقی از رهنمایی اهل معرفت راه یابد و دل از این ظلمتکده برکند

پسرم، خود را که به فطرت الله تخمیر شده‌ای دریاب و از گرداب ضلالت امواج سهمگین خودبینی و خودخواهی نجات ده و به سفینه نوح که پرتو ولایت الله است رکوب کن که مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ.

فرزندم، کوشش کن که در صراط مستقیم، که صراط الله است، و لو لنگان لنگان حرکت کنی و حرکات و سکنات قلبی و قالبی را رنگ معنویت و الوهیت دهی و خدمت به خلق را برای آنکه خلق خدا هستند بنمایی.

خداوندا، راه آخرت باریک و طریق انسانیت حدید، و ما بیچاره‌ها چون عنکبوتان در فکر قدید، متحیرانی هستیم که چون کرم ابریشم از سلسله‌های شهوات و آمال بر خود تنیده و یکسره از عالم غیب و محفل انس چشم بریده؛ جز آن که از بارقه الهیه چشم دل ما را روشنی بخشی و از جذوه غیبیه ما را از خود بی خود فرمایی.

«عزم» خود را قوی کن و اراده خویش را محکم نما که اول شرط سلوک عزم است و بدون آن راهی را نتوان پیمود و به کمالی نتوان رسید.

بدان که برای باطن، آدابی است قلبیه باطنیه که با مراعات نمودن آنها نماز معنوی را بطلان یا نقصان دست دهد؛ چنانچه با مراعات آنها نماز دارای روح ملکوتی شود. و ممکن است پس از مراقبت و اهتمام به آداب باطنیه قلبیه، شخص مصلی را نصیبی از سر الهی نماز اهل معرفت و اصحاب قلوب حاصل شود که آن قره العین اهل سلوک و حقیقت معراج قرب محبوب است.

آداب الصلاة ۷	نماز، معجونی الهی برای درمان تمام دردها	صفحه ۵
<p>ای عزیز، دامن همت به کمر زن و دست طلب بگشای و با هر تعب و زحمتی است حالات خود را اصلاح کن و شرایط روحیه نماز اهل معرفت را تحصیل کن؛ و از این معجون الهی که با کشف تامّ محمدی ص برای درمان تمام دردها و نقصهای نفوس فراهم آمده استفاده کن؛ و خود را تا مجال است، مستخلص کن و به معراج وصال و قرب کمال برسان؛ که اگر این وسیله از دست رفت وسایل دیگر منقطع است</p>		

آداب الصلاة ۸	مهوریت از ربوبیت با خودبینی و خودخواهی	صفحه ۷
<p>ای عزیز، دامن همت به کمر زن و دست طلب بگشای و با هر تعب و زحمتی است حالات خود را اصلاح کن و شرایط روحیه نماز اهل معرفت را تحصیل کن؛ و از این معجون الهی که با کشف تامّ محمدی ص برای درمان تمام دردها و نقصهای نفوس فراهم آمده استفاده کن؛ و خود را تا مجال است، مستخلص کن و به معراج وصال و قرب کمال برسان؛ که اگر این وسیله از دست رفت وسایل دیگر منقطع است</p>		

آداب الصلاة ۹	قوت سلوک در گروهی توجه به عزّ ربوبیت و ذلّ عبودیت است	صفحه ۷
<p>یکی از آداب قلبیه در عبادات و وظایف باطنیه سالک طریق آخرت، توجه به عزّ ربوبیت و ذلّ عبودیت است؛ و آن یکی از منازل مهمّه سالک است؛ که قوت سلوک هر کس به مقدار قوت این نظر است</p>		

آداب الصلاة ۱۰	تشهد بعد از سجده ، توجه به عبودیت قبل از رسالت	صفحه ۱۰
<p>در «تشهد» نماز که رجوع از فنای مطلق است، که در سجده حاصل شده، باز توجه به عبودیت قبل از توجه به رسالت است. و ممکن است اشاره به آن باشد که مقام رسالت نیز در نتیجه جوهره عبودیت است.</p>		

آداب الصلاة ۱۱	قوت درک ذلّت عبودیت، موجب روحانیت عبادات می شود	صفحه ۹
<p>سالک الی الله را ضرور است که به مقام ذلّ خود پی برد و نصب العین او ذلّت عبودیت و عزّت ربوبیت باشد. و هر چه این نظر قوت گیرد عبادت روحانی تر شود و روح عبادت قویتر شود.</p>		

آداب الصلاة ۱۲	مقامی که حق تعالی سمع و بصر سالک شود!	صفحه ۸
<p>کسی که با قدم عبودیت سیر کند و داغ ذلّت بندگی را در ناصیه خود گذارد، وصول به عزّ ربوبیت پیدا کند. طریق وصول به حقایق ربوبیت سیر در مدارج عبودیت است؛ و آنچه در عبودیت از انانیت و انانیت مفقود شود در ظلّ حمایت ربوبیت آن را می یابد، تا به مقامی رسد که حق تعالی سمع و بصر و دست و پای او شود.</p>		

آداب الصلاة ۱۳ مادر بتها، بت نفس است! صفحه ۸

پس هر سالک که با قدم انانیت و خودبینی و در حجاب انیت و خودخواهی طی منزل سلوک کند، ریاضتش باطل و سلوکش الی الله نیست، بلکه الی النفس است: «مادر بتها بت نفس شما است»

آداب الصلاة ۱۴ جز با «عبودیت» نتوان به معراج رسید! صفحه ۱۰

پس هر سالک که با قدم انانیت و خودبینی و در حجاب انیت و خودخواهی طی منزل سلوک کند، ریاضتش باطل و سلوکش الی الله نیست، بلکه الی النفس است: «مادر بتها بت نفس شما است»

آداب الصلاة ۱۵ استدراج، آفت بقا در سلوک علمی صفحه ۱۱

استدراج در این مقام (سلوک علمی) آن است که به تفریعات کثیره علمیّه پرداخته و به جولان فکر برای این مقصد براهین کثیره اقامه کند و از منازل دیگر محروم ماند، و قلبش به این مقام علاقه مند شود و از نتیجه مطلوبه که وصول الی فناء الله است غافل شود، و صرف عمر خود را در حجاب برهان و شعب آن نماید؛ و هر چه کثرت فروع بیشتر شود، حجاب بزرگتر و احتجاب از حقیقت افزون گردد.

آداب الصلاة ۱۶ ادراکات را باید با قلم عقل به صفحه قلب، نگاشت صفحه ۱۲

سالک باید آنچه را عقل با قوت برهان و سلوک علمی ادراک کرده با قلم عقل به صفحه قلب بنگارد و حقیقت ذلّ عبودیت و عزّ ربوبیت را به قلب برساند و از قیود و حجب علمیّه فارغ گردد.

آداب الصلاة ۱۷ خشوع به معنای خضوع ممزوج با حب یا خوف صفحه ۱۳

یکی از اموری که از برای سالک در جمیع عبادات خصوصاً نماز که سرآمد همه عبادات است و مقام جامعیت دارد لازم است، خشوع است. و حقیقت آن عبارت است از خضوع تامّ ممزوج با حبّ یا خوف. و آن حاصل شود از ادراک عظمت و سطوت و هیبت جمال و جلال.

آداب الصلاة ۱۸ نبود خشوع از ضعف ایمان است صفحه ۱۴

قال تعالی: قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. خشوع در نماز را از حدود و علائم ایمان قرار داده؛ پس، هر کس در نماز خاشع نباشد، به حسب فرموده ذات مقدّس حق از زمره اهل ایمان خارج است. و نمازهای ماها که مشفوع با خشوع نیست از نقصان ایمان یا فقدان آن است.

آداب الصلاة ۱۹ علم لزوما ایمان به همراه ندارد!

صفحه ۱۴

شیطان به شهادت ذات مقدّس حق علم به مبدأ و معاد دارد، مع ذلك کافر است - "خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ" گوید، پس حق تعالی و خالقیت او را مقرّ است؛ "انظرنی الی یوم یبعثون" گوید، پس معاد را معتقد است. پس، اهل علم و ایمان از هم ممتازند: هر اهل علمی اهل ایمان نیست. پس، باید پس از سلوک علمی، عظمت و جلال و بهاء و جمال حق جلت عظمته را به قلب برساند تا قلب خاشع شود، و الا مجرد علم خشوع نمی آورد.

آداب الصلاة ۲۰ نور علم و ایمان در قلب سالک

صفحه ۱۵

سالک طریق آخرت لازم است قلب خود را با نور علم و ایمان خاشع کند و این رقیقه الهیه و بارقه رحمانیه را در قلب هر اندازه ممکن است متمکن نماید بلکه بتواند در تمام نماز حفظ این حالت را بنماید. و حالت تمکن و استقرار در اول امر گرچه برای امثال ماها قدری صعب و مشکل است ولی با قدری ممارست و ارتیاض قلب امری است بسی ممکن.

آداب الصلاة ۲۱ در پی عبادتی بی اضطراب

صفحه ۱۶

از آداب مهمّه قلبیه عبادات، خصوصاً عبادات ذکریه، طمأنینه است. و آن غیر از طمأنینه ایست که فقهاء رضوان الله علیهم در خصوص نماز اعتبار کرده اند. و آن عبارت است از آن که شخص سالک عبادت را از روی سکونت قلب و اطمینان خاطر بجا آورد، زیرا که اگر عبادت را با حال اضطراب قلب و تزلزل بجا آورد، قلب از آن عبادت منفعل نشود و آثاری از عبادت در ملکوت قلب حاصل نشود و حقیقت عبادت صورت باطنیه قلب نگردد.

آداب الصلاة ۲۲ زبان قلبت را تعلیم ده!

صفحه ۱۷

در اول امر که زبان قلب گویا نشده، سالک راه آخرت باید آن را تعلیم دهد و با طمأنینه و سکونت ذکر را به آن القا کند؛ همین که زبان قلب باز شد، قلب قبله لسان و سایر اعضاء شود، با ذکر آن همه مملکت وجود انسانی ذاکر گردد

آداب الصلاة ۲۳ به جمیع افعالت، سوء ظنّ داشته باش!

صفحه ۲۱

بر سالک طریق آخرت لازم و حتم است که با هر جدّیتی هست معارف و مناسک خود را از تصرف شیطان و نفس امّاره تخلیص کند و با کمال دقت و تفتیش در حرکات و سکنتات و طلب و مطلوب خود غور کند و غایت سیر و تحصیل و مبادی حرکات باطنیه و تغذیّات روحیه را به دست آورد ... و در جمیع حرکات و افعال سوء ظنّ کامل به خود داشته باشد و هیچ گاه آن را سر خود و رها نکند.

آداب الصلاة: ۲۴ در اندیشه صعود، در گرداب سقوط!

صفحه ۲۱

گر غذاهای روحانی از تصرف شیطان خالص نباشد و دست او در فراهم آمدن آنها دخیل باشد، علاوه بر آنکه ارواح و قلوب با آنها تربیت نشوند و به کمال لایق خود نرسند، نقصان فاحش برای آنها دست دهد و شاید صاحب خود را در سلک شیاطین یا بهائم و سباع منسلک نماید و آنچه که مایه سعادت و رأس المال کمال انسانیت و وصول به مدارج عالیه است نتیجه منعکسه دهد.

آداب الصلاة: ۲۵ عبادت بی نشاط، تنفر به همراه دارد!

صفحه ۲۳

در اول امر که زبان قلب گویا نشده، سالک راه آخرت باید آن را تعلیم دهد و با طمأنینه و سکونت ذکر را به آن القا کند؛ همین که زبان قلب باز شد، قلب قبله لسان و سایر اعضاء شود، با ذکر آن همه مملکت وجود انسانی ذاکر گردد.

آداب الصلاة: ۲۶ نفی سخت‌گیری در ابتدای سلوک

صفحه ۲۶

بر سالک راه آخرت «مراعات» احوال ادبار و اقبال نفس لازم است؛ و چنانچه از حظوظ نباید مطلقاً جلوگیری کند که منشأ مفاسد عظیم است، نباید در سلوک از جهت عبادات و ریاضات عملیه به نفس سخت‌گیری کند و آن را در تحت فشار قرار دهد؛ خصوصاً در ایام جوانی و ابتداء سلوک که آن نیز منشأ انزجار و تنفر نفس شود و گاه شود که انسان را از ذکر حق منصرف کند.

آداب الصلاة: ۲۷ بعد از گذر از غرور جوانی، مردانه وار باید وارد شد

صفحه ۲۷

اشخاصی که ایام غرور جوانی را طی کرده‌اند و آتش شهوات آنها تا اندازه‌ای فرو نشسته است، مناسب است قدری ریاضات نفسانیّه را بیشتر کنند و با جدّیت و کوشش مردانه وارد سلوک و ریاضت شوند.

آداب الصلاة: ۲۸ باید قلبتان را تعلیم دهید!

صفحه ۲۸

کی از آداب قلبیه عبادات، خصوصاً عبادات ذکریه، «تفهیم» است ... (به این معنا که) اگر اهل فهم معانی قرآن و اذکار نیست و از اسرار عبادات بی‌بهره است، همان معنای اجمالی را که قرآن کلام خدا است و اذکار یادآوری حق است و عبادات اطاعت و فرمانبرداری پروردگار است تعلیم قلب کند و به قلب همین معانی اجمالیّه را بفهماند

آداب الصلاة: ۲۹ قلب، متعلّمی که با ذکر معلّم می‌شود!

صفحه ۲۸

در اول امر، قلب متعلّم بود و زبان معلّم و به ذکر زبان قلب ذاکر می‌شد و قلب تابع زبان بود، و پس از گشوده شدن زبان قلب عکس گردد: قلب ذاکر گردد و زبان به ذکر آن ذکر گوید و به تبع آن حرکت کند.

آداب الصلاة: ۳۰ وقتی عبادت شبه لهو و بازی می شود.

صفحه ۳۳

اگر قلب در وقت عبادت غافل و ساهی باشد، عبادت او حقیقت پیدا نکند و شبه لهو و بازی است. و البته چنین عبادتی را در نفس به هیچ وجه تأثیری نیست.

آداب الصلاة: ۳۱ در انتظار شفاعت، طعمه شیطان نشوید!

صفحه ۳۶

گاهی به وعده شفاعت شافعین علیهم السلام انسان را از ساحت قدس آنها دور و از شفاعت آنها مهجور می‌نمایند، زیرا که انغمار در گناهان کم کم قلب را سیاه و منکوس کند و انسان را به سوء عاقبت منجر نماید. و طمع شیطان از انسان دزدیدن ایمان است؛ دخول در گناهان را مقدمه آن قرار می‌دهد تا به نتیجه مطلوبه برسد.

آداب الصلاة: ۳۲ انبیاء با حفظ صورت جامعه، سعی در ارشاد باطنی داشتند!

صفحه ۳۷

آنچه در آن، اعمال اکراه و اجبار می‌توان نمود صورت دین الهی است نه حقیقت آن. انبیاء علیهم السلام مأمور بودند که صورت را با هر طور ممکن است تحمیل مردم کنند تا صورت عالم صورت عدل الهی شود و مردم را ارشاد به باطن نمایند تا مردم به قدم خود آن را بپیمایند و به سعادت برسند.

آداب الصلاة: ۳۳ حضور قلب، باب الابواب همه سعادات است!

صفحه ۴۱

قبولی نماز شرط قبولی سایر اعمال است؛ و اگر نماز قبول نشود، به اعمال دیگر اصلاً نظر نکنند. و قبولی نماز به اقبال قلب است که اگر اقبال قلب در نماز نباشد، از درجه اعتبار ساقط و لایق محضر حضرت حق نیست.

آداب الصلاة: ۳۴ دو مانع بزرگ حضور قلب!

صفحه ۴۳

موانع حضور قلب دو منشا بزرگ دارد:

◀ یکی هرزه گردی و فرار بودن خود طایر خیال است؛ زیرا که خیال قوه‌ای است بسیار فرار که دائماً از شاخه‌ای به شاخه‌ای آویزد و از کنگره‌ای به کنگره‌ای پرواز کند؛ و این مربوط به حبّ دنیا و توجه به امور دنیّه و مال و منال دنیوی نیست، بلکه فرار بودن خیال خود مصیبتی است که تارک دنیا نیز به آن مبتلا است.

◀ منشا دیگر، حبّ دنیا و تعلق خاطر به حیثیات دنیوی است که رأس خطیئات و امّ الأمراض باطنه است که خار طریق اهل سلوک و سرچشمه مصیبات است؛ و تا دل متعلق به آن و منغمر در حبّ آن است، راه اصلاح قلوب منسدّ و در جمله سعادات به روی انسان بسته است.

سیاری گمان می‌کنند که حفظ طایر خیال و رام نمودن آن از حیث امکان خارج و ملحق به محالات عادیّه است؛ ولی این طور نیست و با ریاضت و تربیت و صرف وقت آن را می‌توان رام نمود. طریق عمده رام نمودن آن عمل نمودن به خلاف است. و آن چنان است که انسان در وقت نماز خود را مهیا کند که حفظ خیال در نماز کند و آن را حبس در عمل نماید و به مجرد این که بخواهد از چنگ انسان فرار کند آن را استرجاع نماید؛ و در هر یک از حرکات و سکنتات و اذکار و اعمال نماز ملتفت حال آن باشد و از حال آن تفتیش نماید و نگذارد سرخود باشد. و این در اوّل امر کاری صعب به نظر می‌آید

چون حسّ احتیاج به دنیا نمودیم و آن را سرمایه حیات و سرچشمه لذات دریافتیم، در توجّه به آن حاضر و در تحصیل آن می‌کوشیم. اگر ایمان به حیات آخرت پیدا کنیم و حسّ احتیاج به زندگانی آنجا نماییم و عبادات و خصوصاً نماز را سرمایه تعیّش آن عالم و سرچشمه سعادت آن نشئه بدانیم، البته در تحصیل آن کوشش می‌نماییم

دل ما چون با حبّ دنیا آمیخته شده و مقصد و مقصودی جز تعمیر آن ندارد، ناچار این حبّ مانع از فراغت قلب و حضور آن در محضر قدس شود. و علاج این مرض مهلک و فساد خانمان سوز با علم و عمل نافع است. اما علم نافع برای این مرض، تفکر در ثمرات و نتایج آن و مقایسه کردن بین آنها و مضارّ و مهالک حاصله از آن است.

حبّ دنیا مبدأ و منشأ تمام مفاسد است، بر انسان عاقل علاقمند به سعادت خود لازم است این درخت را از دل ریشه کن کند. و طریق علاج عملی آن است که معامله به ضدّ کند: پس اگر به مال و منال علاقه دارد، با بسط ید و صدقات واجبه و مستحبّه ریشه آن را از دل بکند

کسی گمان نکند که بدون تطهیر ظاهر مملکت انسانیت می‌توان به مقام حقیقت انسانیت نایل شود یا می‌تواند تطهیر باطن قلب نماید، [که] این غروری است شیطانی و از حیل‌های بزرگ ابلیس است

تطهیر از حبّ نفس و دنیا اوّل مرتبه تطهیر سلوک الی الله است حقیقتاً؛ چون قبل از این تطهیر سلوک الی الله نیست و به مسامحه گفته شود سالک و سلوک.

آداب الصلاة ۴۱	با انکار مقامات اهل الله، قدمی به سوی معارف برنخواهی داشت!	صفحه ۵۸
<p>بالاترین قذارت معنویّه، که تطهیر آن را با هفت دریا نتوان نمود و انبیاء عظام علیهم السلام را عاجز نمود، قذارت جهل مرکّب است که منشأ داء عضال انکار مقامات اهل الله و ارباب معرفت است و مبدأ سوء ظنّ به اصحاب قلوب است. و تا انسان به لوث این قذارت آلوده است، قدمی به سوی معارف نخواهد برداشت</p>		

آداب الصلاة ۴۲	مراتب طهارت!	صفحه ۶۱
<p>اول مرتبه طهارت متسنن شدن به سنن الهیّه و مؤتمن شدن به اوامر حق است. و مرتبه دوم، متحلی شدن به فضائل اخلاق و فواضل ملکات است. و مرتبه سوم، ظهور قلبی است؛ که آن عبارت است از تسلیم نمودن قلب را به حق. و پس از این تسلیم، قلب نورانی شود، بلکه خود از عالم نور و درجات نور الهی گردد، و نورانیّت قلب به دیگر اعضاء و جوارح و قوای باطنه سرایت کند و تمام مملکت نور و نور علی نور شود</p>		

آداب الصلاة ۴۳	بهتر آنست که سالک پای سلوک خود را بشکند!	صفحه ۶۷
<p>[سالک] اگر بخواهد به قدم اعتماد به خود و عمل خود این راه را طی کند، هلاک شود؛ چه که ممکن است از او دستگیری نشود؛ چون طفلی که تا خود به جسارت راه رود و به قدم خود مغرور شود و به قوّت خود اعتماد کند، مورد عنایت پدر نشود و او را به خود واگذار کند. و چون اضطرار و عجز خود را به پیشگاه پدر مهربان عرضه دارد و از اعتماد به خود و قوّت خود یکسره خارج شود، مورد عنایت پدر گردد و او را دستگیری کند، بلکه او را در آغوش کشد و با قدم خود او را راه برد.</p>		

آداب الصلاة ۴۴	نکته‌ای که غفلت از آن جایز نیست!	صفحه ۷۸
<p>یک نکته دانستنی و مطلب مهمّ، که جهل به آن سر منشأ بسیاری از ضلالت‌ها و غوایت‌ها و بازماندن از راه حق است و بر هیچ طالب حق جهل آن روا نباشد و غفلت از آن جایز نیست، و آن اینست که شخص سالک و طالب حق باید خود را از افراط و تفریط بعضی از جهله اهل تصوّف و بعضی غفله اهل ظاهر مبرّا کند تا سیر إلى الله برای او ممکن شود</p>		

آداب الصلاة ۴۵	نگاهی که باعث سقوط از اوج اعلی به سفلی است!	صفحه ۸۷
<p>هیأت ظاهر و جمیع حرکات و سکانات عادیّه و غیر عادیّه و تمام تروک و افعال را در آنها نیز تأثیراتی است بس عجیب، که گاه شود که با یک نظر از روی حقارت به یکی از بندگان خدا سالک را از اوج اعلی به اسفل سافلین پرتاب کند و جبران آن را به سالهای دراز نتواند بنماید.</p>		

آداب الصلاة ۴۶ باطن را در ظاهر و ظاهر را در باطن تاثیر است! صفحه ۸۷

انسان طالب حق و ترقی روحانی باید در انتخاب ماده و هیأت لباس آنچه را که در روح تأثیر بد دارد و قلب را از استقامت خارج و از حق غافل می‌کند و وجهه روح را دنیایی می‌نماید احتراز کند. و گمان نشود که تسویل شیطان و تدلیس نفس آثاره فقط در لباس فاخر زیبا و تجمل و تزین است، بلکه گاه شود که انسان را به واسطه لباس مندرس و بی‌ارزش از درجه اعتبار ساقط نماید

آداب الصلاة ۴۷ چه بسا لباسی که دشمنان خدا را محبوب دلها کند! صفحه ۸۸

حضرت امیر فرموده: «کسی که لباس عالی بپوشد لا بد است از تکبر و لا بد است برای متکبر آتش.» در هیأت و طرز برش و دوخت آن آثاری است؛ که گاه شود که انسان به واسطه آن که لباس خود را شبیه به اجانب نموده، عصبیت جاهلانه پیدا کند نسبت به آنها و از دوستان خدا و رسول منضجر و متنفر گردد و دشمنان آنها محبوب او گردد.

آداب الصلاة ۴۸ مقصود از طهارت در نماز، طهارت باطنی است نه فقط ظاهری! صفحه ۹۱

بدن برزخی الآن موجود است ولی در ستر و حجاب بدن دنیائی است و این بدن ستر او است؛ و بدن برزخی ستر و لباس و حجاب نفس است؛ و آن ستر قلب است؛ و قلب ستر روح است؛ و روح ستر سر است؛ و آن ستر لطیفه خفیه است، الی غیر ذلک از مراتب. هر مرتبه نازله ستر مرتبه عالیه است.

آداب الصلاة ۴۹ مراتب اولیه تطهیر قلب! صفحه ۹۱

◀ تطهیر از حب دنیا، که رأس کل خطیئات و منشأ تمام مفاسد است
◀ تطهیر از اعتماد به خلق که آن شرک خفی، بلکه نزد اهل معرفت شرک جلی است

آداب الصلاة ۵۰ با فراموشی عیوب خود، هرگز به رستگاری نمی‌رسی! صفحه ۱۰۳

رسوا مکن احدی را، چنانچه حق تو را رسوا نفرموده ... اشتغال به عیب خود پیدا کن تا در اصلاح به تو باز شود ... و بر حذر باش از اینکه عمر خود را فانی کنی برای عمل دیگران، و نتیجه اعمال تو به دفتر دیگران نوشته شود ... فراموشی گناه خویش از بزرگترین عقوباتی است که حق تعالی در دنیا انسان را مبتلا کند، چه که به اصلاح نفس قیام نکند؛ و از وافرتر اسباب عذاب است در آخرت.

آداب الصلاة ۵۱ بدان که بدن، مسجد ربوبیت است! صفحه ۱۰۴

سالک را در این مقام ادب آن است که به باطن قلب بفهماند که ارض طبیعت خود مسجد ربوبیت است و سجده‌گاه جنود رحمانیه است؛ پس ... جنود الهیه را در تحت تصرف ابلیس قرار ندهد تا ارض طبیعت به شروق نور رب روشن گردد ... پس، قوای ملکیه و ملکوتیه خود را معتکف در مسجد بدن داند؛ و با بدن به نظر مسجدیت معامله کند ... در این مقام تکلیف سالک

بیشتر است، زیرا که تنظیف مسجد و طهارت آن نیز به عهده خودش است، چنانچه آداب معتکفان در این مسجد را نیز خود متکفل است.

آداب الصلاة ۵۲ به درگاه ربوبیت، مضطرانه وقوف کن! صفحه ۱۰۶

اگر در خود یافتی حلاوت مناجات حق را ... و از جام رحمت و کراماتش نوشیدی و حسن اقبال و اجابتش را در خود دیدی، بدان که سزاوار خدمت مقدّسش شدی؛ پس داخل شو که مأذونی و در امانی. و اگر در خود این حالات را ندیدی، به درگاه رحمتش وقوف کن همچون مضطری که تمام چاره‌ها از او منقطع است و از آرزوها دور و به اجل نزدیک است.

آداب الصلاة ۵۳ اندر احوالات اصحاب معارف... صفحه ۱۰۹

اوقات صلوات را به جان و دل مواظبت کنند و از وقت مناجات با حق انتظار کشند، و خود را برای میقاتگاه حق حاضر و مهیا کنند. دل آنها حاضر است و از محضّر حاضر را طلبند و احترام محضّر را برای حاضر کنند، و عبودیت را مراودت و معاشرت با کامل مطلق دانند و اشتیاق آنها برای عبادت از این باب است.

آداب الصلاة ۵۴ برنامه ریزی برای حفظ اوقات نماز! صفحه ۱۱۱

ای عزیز، تو نیز به قدر میسور و مقدار مقدور این وقت مناجات را غنیمت شمار و به آداب قلبیه آن قیام کن ... پس، از اوقات آن (نماز) حتی الامکان محافظت کن. و اوقات فضیلت آن را انتخاب کن ... اشتغالات قلبیه خود را در آن اوقات کم کن بلکه قطع کن. این حاصل شود به اینکه اوقات خود را موظف و معین کنی و برای نماز، که متکفل حیات ابدی تو است، وقتی خاصّ تعیین کنی که در آن وقت کارهای دیگری نداشته باشی و قلب را تعلّقاتی نباشد؛ و نماز را با امور دیگر مزاحم قرار مده تا بتوانی قلب را راحت و حاضر کنی.

آداب الصلاة ۵۵ بهر نماز خود را مهیا کن! صفحه ۱۱۳

با قدم خوف و رجاء و رغبت و رهبت خود را مهیای حضور کن؛ و عده و عده حضور را مهیا کن؛ که عمده آن آنست که با قلب خجل و دل وجل و استشعار انکسار و ذلّت و ضعف و بیچارگی وارد محضّر شوی، و خود را به هیچ وجه لایق محضّر ندانی و لایق عبادت و عبودیت نشماری!

در این معجون الهی یعنی نماز، که معراج قرب الهی است، استقبال به قبله و توجه به نقطه مرکزیه و دست کشیدن و رو برگرداندن از جهات متفرقه، دعوی بیدار شدن فطرت است.

سرّ اجمالی اذان اعلان قوای ملکوتیه و ملکیه و جیوش الهیه برای حضور است. و ادب اجمالی آن تنبّه به بزرگی مقام و خطر آن و عظمت محضر و حاضر؛ و تذلل و فقر و فاقه و نقص و عجز ممکن از قیام به امر و قابلیت حضور در محضر است اگر لطف و رحمت حقّ حقّ جلّ و علا دستگیری نکند و جبر نقص نفرماید.

مقدم بر همه چیز آن است که یأس از روح الله و قنوط از رحمت الله را از قلب بیرون کنیم؛ و گمان نکنیم که این مقاماتی است به قامت اشخاص خاصی بریده شده و دست آمال ما از آن کوتاه است؛ پس یکسره دست از پا خطا نکنیم و با سردی و سستی مخلّد در ارض طبیعت بمانیم. نه، چنین نیست که توهم شده است. از برای مقامات معنویه و معارف الهیه مدارجی بی پایان و مراتبی فراوان است که بسیاری از آن، برای نوع میسر است.

چون قلب را مستشعر به عظمت و حضور کردیم و لو اینکه در اول امر با تکلف باشد، ولی کم کم قلب انس می گیرد و این مجاز حقیقت پیدا می کند. پس، چون به آداب صوریه معامله با مالک الملوک و سلطان السلاطین قیام نمودیم و ادبهای حضور ظاهری را به جا آوردیم، در دل نیز تأثیر حاصل شود و قلب استشعار عظمت نماید و کم کم به نتایج مطلوبه انسان برسد.

چون سالک الی الله قصر جمیع تأثیرات را در حق کرد و چشم طمع را از جمیع موجودات جز ذات مقدّسش بست، لایق محضر مقدّس شود، بلکه قلبش فطرتاً و ذاتاً متوجه به آن محضر شود..

در سلوک این طریق روحانی و عروج این معراج عرفانی تمسک به مقام روحانیت هادیان طرق معرفت و انوار راه هدایت، که واصلان الی الله و عاکفان علی الله اند، حتم و لازم است؛ و اگر کسی با قدم انانیت خود بی تمسک به ولایت آنان بخواهد این راه را طی کند، سلوک او الی الشیطان و الهاویة است.

تمسک به اولیاء نعم که خود راه عروج به معارج را یافته و سیر الی الله را به اتمام رسانده اند از لوازم سیر الی الله است.

کمال مطلق، که وصول بفناء الله و اتصال به بحر غیر متناهی و جویی است و شهود جمال ازل و استغراق در دریای نور مطلق است، در نماز حاصل شود؛ و راحتی مطلق و استراحت تام و طمأنینه کامله نیز در آن پیدا شود؛ و دو رکن سعادت حاصل آید. پس، نماز فلاح مطلق است، و آن خیر الاعمال است. و سالک باید این لطیفه الهیه را با تکرار و تذکر تام به قلب بفهماند و فطرت را بیدار کند

در ثواب الاعمال است که حضرت صادق فرمود: «کسی که نماز کند با اذان و اقامه، دو صف از ملائکه پشت سرش نماز کند؛ و کسی که نماز کند با اقامه بدون اذان، پشت سرش یک صف از ملائکه نماز کند.» راوی سؤال می کند که مقدار هر صفی چقدر است. فرمود: «قلش ما بین مشرق و مغرب است، و اکثرش ما بین آسمان و زمین است.»

آن (قیام نماز) اشارت به قیام عبد به حق و مقام قیومیت حق است ... ادب عرفانی سالک در این مقام آن است که این لطیفه الهیه را به یاد قلب آورد و ترک تعینات نفسیه را هر چه بتواند بکند و حقیقت فیض مقدس را به قلب تذکر دهد و نسبت قیومیت حق و تقوّم خلق به حق را به باطن قلب برساند. و چون این حقیقت در قلب سالک متمکن شد، قرائت او به لسان حق واقع شود و ذاکر و مذکور خود حق گردد، و بعضی از اسرار قدر بر قلب عارف کشف گردد.

ای عزیز، اکنون که فرصت است و سرمایه عمر عزیز در دست است و طریق سلوک الی الله مفتوح است و درهای رحمت حق باز است و سلامتی و قوت اعضاء و قوا برقرار است و دار الزرع عالم ملک برپا است، همّتی کن و قدر این نعم الهیه را بفهم و از آنها استفاده نما و کمالات روحانیه و سعادات ازلیه ابدیه را تحصیل کن.

کسانی که دعوت به صورت محض می‌کنند و مردم را از آداب باطنیه بازمی‌دارند و گویند شریعت را جز این صورت و قشر معنی و حقیقتی نیست، شیاطین طریق الی الله و خارهای راه انسانیتند.

در بین همه، وسوسه در نیت شاید از همه مضحکتر و عجیبتر باشد؛ زیرا که اگر کسی بخواهد با تمام قوا قیام کند در همه عمر به اتیان یک امر اختیاری بدون نیت، ممکن نیست از عهده برآید؛ مع ذلک، یک نفر بیچاره مریض النفسِ ضعیف العقل را می‌بینی که در هر نماز مدتهای مدید خود را معطل می‌کند که نمازش با نیت و عزم موجود شود.

در کافی شریف سند به حضرت باقر العلوم علیه السلام رساند که گفت: «وقتی که زیاد شد شکت در نماز، ممضی دار نماز را، یعنی اعتنا به آن مکن، امید است که رها کند تو را؛ همانا این نیست مگر از شیطان.»

فَبِعَزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ أَلَا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ. و در اینجا اخلاص به عین عبد نسبت داده شده نه به فعل عبد؛ و این مقامی است بالاتر از اخلاص در عمل. و شاید حدیث معروف نبوی که می‌فرماید: مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ ارْبَعِينَ صَبَاحاً جَرَتْ يَنْابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. مراد جمیع مراتب اخلاص باشد؛ یعنی، اخلاص عملی و صفتی و ذاتی. و شاید هم ظهور در اخلاص ذاتی داشته باشد که مراتب اخلاص دیگر از لوازم او است.

اول، تصفیه عمل است - چه عمل قلبی یا قالبی - از شائبه رضای مخلوق و جلب قلوب آنها...
 مرتبه دوم، تصفیه عمل است از حصول مقصودهای دنیوی و مآرب زائله فانیه، گرچه داعی آن باشد که خدای تعالی به واسطه این عمل عنایت کند؛ مثل، خواندن نماز شب برای توسعه روزی ...
 مرتبه سوم، تصفیه آن است از رسیدن به جنّات جسمانیّه و حور و قصور و امثال آن ...
 مرتبه چهارم، آن است که عمل را تصفیه کند از خوف عقاب و عذابها [ی] جسمانی موعود ...

تمام ریاهای افعالیّه و اکثر ریاهای قلبیّه از نقصان توحید افعالی است. آن که مردم ضعیف بیچاره بیکاره را مؤثر در دار تحقّق می‌داند و متصرّف در مملکت حق می‌شمارد، از کجا می‌تواند خود را از جلب قلوب آنها بی‌نیاز داند؟

ای مشرک مدّعی توحید و ای ابلیس در صورت آدمزاده، تو این ارث را از شیطان لعین بردی که خود را متصرّف می‌بیند و فریاد لَأَغْوِيَنَّهُمْ می‌زند. آن بدبخت و شقیّی در حجابهای شرک و خودبینی است؛ و آنان که عالم و خود را مستقل داند نه مستظلّ و متصرّف داند نه مملوک، از شیطنت ابلیس ارث برده‌اند. از خواب گران برآی، و به قلب خود برسان آیات شریفه کتاب الهی و صحیفه نورانی ربوبی را.

این که استفاده ما از این کتاب بزرگ بسیار کم است، برای همین است که یا به آن نظر تعلیم و تعلّم نداریم - چنانچه غالباً این طوریم - فقط قرائت قرآن می‌کنیم برای ثواب و اجر، و لهذا جز به جهت تجوید آن اعتنائی نداریم. می‌خواهیم قرآن را صحیح بخوانیم که ثواب به ما عنایت شود، و در همین حد واقف می‌شویم و به همین امر قناعت می‌کنیم؛ و لهذا چهل سال قرآن شریف را می‌خوانیم و به هیچ وجه از آن استفاده‌ای حاصل نشود جز اجر و ثواب قرائت. و یا اگر نظر تعلیم و تعلّم داشته باشیم، با نکات بدیعیّه و بیانیّه و وجوه اعجاز آن، و قدری بالاتر، جهات تاریخی و سبب نزول آیات، و اوقات نزول، و مکی و مدنی بودن آیات و سور، و اختلاف قرائات و اختلاف مفسرین از عامّه و خاصه، و دیگر امور عرضیّه خارج از مقصد که خود آنها موجب احتجاب از قرآن و غفلت از ذکر الهی است، سر و کار داریم. بلکه مفسرین بزرگ ما نیز عمده همّ خود را صرف در یکی از این جهات یا بیشتر کرده و باب تعلیمات را به روی مردم مفتوح نکرده‌اند. به عقیده نویسنده تا کنون تفسیر برای کتاب خدا نوشته نشده. به طور کلیّ معنی «تفسیر» کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید.

یکی از حجابهای بزرگ حجاب خودبینی است که شخص متعلّم خود را به واسطه این حجاب مستغنی بیند و نیازمند به استفاده نداند. و این از شاهکارهای مهمّ شیطان است که همیشه کمالات موهومه را بر انسان جلوه دهد و انسان را به آنچه که دارد راضی و قانع کند و ما وراء آنچه پیش او است هر چیز را از چشم او ساقط کند در قصص قرآنیّه اشارت به این معنی بسیار است. حضرت موسی کلیم با مقام بزرگ نبوّت قناعت به آن مقام نکرد و به مقام شامخ علم خود وقوف نفرمود؛ به مجرد آنکه شخص کاملی را مثل خضر ملاقات کرد با آن تواضع و خضوع گفت: هَلْ أَتَّبِعَكَ عَلِيَّ ان تَعْلَمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَنِي رُشْدًا. و ملازم خدمت او شد تا علومی که باید استفاده کند فرا گرفت.

یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیّه است اعتقاد به آن است که جز آن که مفسّرین نوشته یا فهمیده‌اند کسی را حقّ استفاده از قرآن شریف نیست. و تفکّر و تدبّر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی، که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند؛ و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را بکلی مهجور نموده‌اند؛ در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد. مثلاً، اگر کسی از کیفیت مذاکرات حضرت موسی با خضر و کیفیت معاشرت آنها و شدّ رحال حضرت موسی، با آن عظمت مقام نبوت، برای به دست آوردن علمی که پیش او نبوده، و کیفیت عرض حاجت خود به حضرت خضر - به طوری که در کریمه شریفه هَلْ أَتَبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا. مذکور است - و کیفیت جواب خضر، و عذرخواهی‌های حضرت موسی، بزرگی مقام علم، و آداب سلوک متعلّم با معلّم را که شاید بیست ادب در آن هست، استفاده کند، این چه ربط به تفسیر دارد.

یکی دیگر از حجب غلیظه، که پرده ضخیم است بین ما و معارف و مواعظ قرآن، حجاب حبّ دنیا است که به واسطه آن قلب تمام همّ خود را صرف آن کند و وجهه قلب یکسره دنیاوی شود؛ و قلب به واسطه این محبت از ذکر خدا غافل شود و از ذکر و مذکور اعراض کند. و هر چه علاقمندی به دنیا و اوضاع آن زیادت شود، پرده و حجاب قلب ضخیمتر گردد. و گاه شود که این علاقه به طوری بر قلب غلبه کند و سلطان حبّ جاه و شرف به قلب تسلط پیدا کند که نور فطرت اللّه بکلی خاموش شود و درهای سعادت به روی انسان بسته شود. و شاید قفل‌های قلب که در آیه شریفه است که می‌فرماید: اَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ اَمْ عَلٰى قُلُوبٍ اَقْفَالُهَا، همین قفل و بندهای علایق دنیوی باشد

چون شخص قاری مقصد را یافت، در تحصیل آن بینا شود و راه استفاده از قرآن شریف بر او گشوده و ابواب رحمت حق بر او مفتوح گردد، و عمر کوتاه عزیز خود و سرمایه تحصیل سعادت خویش را صرف در اموری که مقصود به رسالت نیست نکند و از فضول بحث و کلام در چنین امر مهمّی خودداری کند. و چون مدّتی چشم دل را به این مقصود افکند و از دیگر امور صرف نظر کرد، چشم دل بینا گردد و حدید شود، و تفکّر در قرآن برای نفس عادی شود و طرق استفاده باز گردد، و ابوابی بر او مفتوح شود که تا کنون نبوده.

بالجمله، کسی که بخواهد از قرآن شریف حظّ وافر و بهره کافی بردارد، باید هر یک از آیات شریفه را با حالات خود تطبیق کند تا استفاده کامله کند. مثلاً، در آیه شریفه در سوره «انفال» فرماید: اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ... الخ. شخص سالک باید این اوصاف ثلاثه را ببیند با او منطبق است؟ آیا

وقتی ذکر خدا می‌شود، قلب او فرو می‌ریزد و ترسناک می‌شود؟ و وقتی آیات شریفه الهیه بر او خوانده می‌شود، نور ایمان در قلبش افزایش پیدا می‌کند؟

آداب الصلاة ۸۰ اگر به اندازه حق عبودیت را به جا آوردی، حق تعالی با الطاف خاصه ادای حق می‌کند! صفحه ۲۱۹

از حدیث شریف قدسی «۳۶۰» چنین ظاهر شود که تمام نماز بین حق و عبد تقسیم شده است و فقط «حمد» را از باب نمونه و مثل ذکر فرموده‌اند. پس بنا بر این، گوییم مثلاً تکبیرات صلاتی، چه تکبیرات افتتاحیه و چه غیر آنها که در خلال انقلاب احوالات صلاتی گفته شود، حظ ربوبیت و قسمت ذات مقدس است. و اگر عبد سالک الی الله به این وظیفه عبودیت قیام نمود و حق ربوبیت را به قدری که در سعه او است اداء نمود، حق تعالی نیز حق عبد را که فتح باب مراوده و مکاشفه است به الطاف خاصه ازلیّه ادا فرماید.

آداب الصلاة ۸۱ نشانه رعایت آداب عبودیت، چشیدن لذت مناجات است! صفحه ۲۱۹

در حدیث شریف مصباح الشریعة اشاره می‌فرماید: «از قلب خود اعتبار کن در وقت نماز؛ اگر حلاوت نماز را دریافتی و سرور و بهجت آن در نفست حاصل شده و قلبت به مناجات حق مسرور و به مخاطبات او ملتذ است، بدان که خداوند تو را تصدیق فرموده در تکبیرت؛ و آلا نداشتن لذت مناجات و محروم بودن از حلاوت عبادت را دلیل بگیری بر تکذیب کردن خداوند تو را و مطرود نمودن از درگاهش.»

آداب الصلاة ۸۲ در ابتدای راه شدیداً به تذکر و انس نیاز است! صفحه ۲۲۰

ای عزیز، قلب را به آداب عبودیت مانوس کن و به ذائقه روح حلاوت ذکر خدا را بچشان. و این لطیفه الهیه در ابتداء امر به شدت تذکر و انس با ذکر حق حاصل شود؛ ولی در ذکر قلب مرده نباشد و غفلت بر آن مستولی نشود. و چون با تذکر قلب را مانوس نمودی، کم کم عنایات ازلیّه شامل حالت گردد

آداب الصلاة ۸۳ شیطان هم مومن است، اگر ایمان فقط علم به مبدا و معاد باشد! صفحه ۲۲۶

ایمان حظ قلب است که با شدت تذکر و تفکر و انس و خلوت با حق حاصل شود. شیطان با آن که علم به مبدا و معاد - به نص قرآن - داشته، در زمره کفار محسوب شده. پس اگر بخواهیم از تصرف شیطان خارج شویم و در تحت پناه حق تعالی واقع شویم، باید با شدت ارتیاض قلبی و دوام توجه یا کثرت آن و شدت مراوده و خلوت، حقایق ایمانیّه را به قلب رسانده تا قلب الهی شود

فطرت همه مردم ثناجو و ستایش گوی ذات مقدس اویند و از دیگر موجودات متنفرند، مگر آن وجودهایی که به حسب سیر در ممالک کمال و شهرهای عشق، فانی در ذات ذوالجلال شدند، که عشق و محبت به آنها و ثنا و ستایش آنها عین عشق به حق و ستایش او است. «حبّ خاصان خدا حبّ خدا است»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرموده‌اند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نِصْفَ مِيزَانٍ اسْتِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بِرِ كَنْدِ مِيزَانِ رَا.» و این به واسطه آن است که بیان نمودیم الحمد لله جامع توحید نیز هست. و نیز روایت شده که «قول بنده که می‌گوید الحمد لله سنگینتر است در میزانش از هفت آسمان و هفت زمین.»

انسان تا منزل حیوانیت با سایر حیوانات هم قدم بوده؛ و از این منزل دو راه در پیش دارد که با قدم اختیار باید طی کند: یکی منزل سعادت، که صراط مستقیم ربّ العالمین است - ان رَّبِّي عَلَي صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. و یکی راه شقاوت، که طریق معوج شیطان رجیم است.

اگر سمع قلب باز نشده باشد و دل سمیع نباشد، تلقین عقاید حین موت و بعد از موت به حال او نتیجه‌ای ندارد. تلقین برای کسانی مفید است که دل آنها از عقاید حقّه با خبر است و سمع قلب آنها باز است، و در این سكرات و شدائد فی الجمله غفلتی حاصل شده باشد، این وسیله شود که ملائكة الله به گوش او برسانند؛ ولی اگر انسان کر باشد و گوش عالم برزخ و قبر نداشته باشد، هر گز تلقین را نمی‌شنود و به حال او اثر نکند

اَيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ از متفرعات الحمد لله است، که اشاره به توحید حقیقی است. و کسی که حقیقت توحید در قلب او جلوه ننموده و قلب را از مطلق شرک پاک ننموده، اَيَّاكَ نَعْبُدُ او حقیقت ندارد، و حصر عبادت و استعانت را به حق نتواند نمود، و خدا بین و خدا خواه نخواهد بود. و چون توحید در قلب جلوه نمود، به اندازه جلوه آن، از موجودات منصرف و به عزّ قدس حقّ متعلق شود تا آنجا که مشاهده کند که به اسم الله ایاک نعبد و ایاک نستعین واقع شود؛ و بعضی از حقایق در قلب تجلی کند.

کسی که زبان حال و قالش مشحون به مدح اهل دنیا است، چه طور الحمد لله گوید؟ و کسی که وجهه قلبش طبیعی و بویی از الهیت در آن نیست و اعتماد و اتکالش به خلق است، با چه زبان ایاک نعبد و ایاک نستعین گوید؟ پس اگر مرد این میدانی، دامن همت به کمر زن و با شدت تذکر و تفکر در عظمت حق و ذلت و عجز و فقر مخلوق، در اوائل امر این حقایق و لطایف را که در خلال این رساله مذکور شد به قلب خود برسان و دل خود را به ذکر حق تعالی زنده کن تا بویی از توحید به شامه قلبت برسد.

در بین طوایف اشهد بالله و کفی به شهیداً طایفه ای که به برکت اهل بیت وحی و عصمت و خزان علم و حکمت از جمیع طوایف عائله بشری در توحید و تقدیس و تنزیه حق تعالی ممتازند، طایفه شیعه اثنی عشری است، که کتب اصول عقاید آنها و خطب و ادعیه ائمه معصومین آنها، که در توحید و تقدیس حق جل و علا از آن معادن وحی و تنزیل صادر شده، شهادت بر آن می دهد که چنین علمی در بشر سابقه نداشته و حق تعالی را هیچ کس مثل آنها تقدیس و تنزیه ننموده پس از کتاب مقدس وحی الهی و قرآن شریف که به ید قدرت نگاشته شده.

اهل معرفت اگر وارد سلوک نشده اند «صراط» آنها صراط ظاهر شریعت است؛ و از این جهت تفسیر شده است «صراط مستقیم» به «دین» و «اسلام» و امثال آن. و اگر از اهل سلوکند، مقصود از «هدایت» راهنمایی، و از «صراط مستقیم» نزدیکترین راه وصول الی الله است، که آن راه رسول الله و اهل بیت او است؛ چنانچه تفسیر شده است به رسول خدا و ائمه هدی و امیر المؤمنین علیهم الصلاة والسلام

تمام دائره وجود و تجلیات غیب و شهود، که قرآن شریف ترجمان آن است، تا این جای از این سوره (تا مالک یوم الدین) مذکور است. و همین معنی جمعاً در بسم الله که اسم اعظم است موجود است؛ و در «باء» که مقام سببیت می باشد و «نقطه» که سر سببیت است موجود است؛ و علی علیه السلام سر ولایت و سببیت است، پس او است نقطه تحت الباء؛ یعنی، نقطه تحت الباء ترجمان سر ولایت است.

بعضی بر آنند که چون این شب صاحب شرف و منزلت است، و قرآن صاحب قدر به توسط ملک صاحب قدر بر رسول صاحب قدر برای امت صاحب قدر وارد شده است، لیله القدرش گویند. و بعضی گفته اند که برای آن «لیله قدر» به آن گویند که تقدیر امور و آجال و ارزاق مردم در این شب می شود. و بعضی گفته اند به واسطه آن که از کثرت ملائکه زمین تنگ شود، آن را قدر گویند.

شاید «ليلة القدر» برای آن صاحب «قدر» شده است که شب وصال نبیّ ختمی و ليله وصول عاشق حقیقی به محبوب خود است. و تنزل ملائکه و نزول وحی پس از حصول فنا و قرب حقیقی است. و از اخبار کثیره و آیات شریفه نیز استفاده شود که شرف و نحوست زمانها و مکانها به واسطه وقایع در آن است

سوره شریفه «توحید» چون نسب حق تعالی است - چنانچه در احادیث شریفه است، از جمله در کافی سند به حضرت صادق سلام الله علیه رساند که فرمود: «یهود سؤال کردند از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله، و گفتند بیان کن برای ما نسب پروردگار خود را. پس، آن حضرت سه روز درنگ فرمود و جواب آنها را نداد. پس از آن نازل شد: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ تا آخر آن.» از این جهت، عقول بشر عاجز است از فهم حقایق و دقایق و اسرار آن...

مژده و بشارتی در کار است که چشم آخر زمانی‌ها را روشن کند و دل اهل معرفت را اطمینان بخشد. و آن حدیثی است در کافی شریف که سؤال شد از علی بن الحسین سلام الله علیهما از توحید. آن حضرت فرمود: «همانا خدای عزوجل دانا بود که در آخر الزمان اقوامی هستند که نظرهای عمیق دارند؛ پس، نازل فرمود قل هو الله احد و آیاتی از سوره «حدید» را تا عَلِيم بِذَاتِ الصُّدُورِ. پس، کسی که غیر از آن را قصد کند هلاک شود.» از این حدیث شریف معلوم شود که فهم این آیات شریفه و سوره مبارکه توحید، حق متعمقان و صاحبان انظار دقیقه است.

«أَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ» به صیغه جمع ذکر شده؛ زیرا که امانت به حسب باطن حقیقت ولایت، و به حسب ظاهر شریعت یا دین اسلام یا قرآن یا نماز است.

تکبیر قبل از رکوع مهیا شدن نمازگزار است برای منزل رکوع. و ادب آن، آن است که مقام عظمت و جلال حق و عزت و سلطنت ربوبیت را در نظر آرد و مقام ضعف و عجز و فقر و ذلت عبودیت را نصب العین خود قرار دهد؛ و در این حال به مقدار معرفتش به عز ربوبیت و ذل عبودیت، تکبیر حق تعالی را توصیف کند.

در مقام رکوع سالک مدعیست که در دار وجود، علم و قدرت و حیوة و اراده‌ای جز از حق نیست و چون این ادعا بسیار بزرگ و مقام بسیار دقیقی است و از امثال ما این دعاوی نشاید، باید به درگاه مقدّس حقّ، روی تضرّع و مسکنت و ذلّت آوریم و عذر قصور و تقصیر خواهیم، و نقصان خود را به عین عیان و شهود وجدان دریابیم؛ شاید که از مقام مقدّس توجّهی و عنایتی شود و حال اضطرار اسباب دستگیری ذات مقدّس شود.

سرّ وضع سجودی، چشم از خود شستن است؛ و ادبِ وضعِ رأس بر تراب، اعلی مقامات خود را از چشم افکندن و از تراب پست‌تر دیدن است.

چون رسول ختمی عبد حقیقی فانی در حق است، اطاعت او اطاعت حق است؛ و شهادت به رسالت موصول به شهادت به وحدانیت است. و عبد سالک باید از خود مراقبت کند که قصور در طاعت رسول، که طاعت الله است، نکند تا از برکات عبادت که وصول به بارگاه قدس است، به دستگیری ولیّ مطلق، محروم نشود.

کسی که در نماز غایب از خلق نبوده و مسافر إلى الله نشده، برای او سلام حقیقت ندارد و جز لقلقه لسان نیست. پس، ادب قلبی سلام به ادب جمیع صلاة است؛ و اگر در این نماز، که حقیقت معراج است، عروجی حاصل نشده و از بیت نفس خارج نشده، سلام برای او نیست. و نیز در این سفر اگر سلامت از تصرفات شیطان و نفس اماره بود، و در تمام این معراج حقیقی قلب را علتی نبود، سلام او حقیقت دارد.

معنای «سلام» در دنباله نمازها، «امان» است؛ یعنی، کسی که اوامر الهیّه و سنن نبویّه را ادا کند با خشوع قلبی، ایمن از بلاء دنیا و عذاب آخرت شود. یعنی از تصرفات شیطانیه در دنیا مأمون شود؛ چرا که اداء اوامر الهیّه با خشوع قلبی موجب قطع تصرف شیطان است

از ادعیه شریفه که بسیار فضیلت دارد و نیز مشتمل بر آداب مناجات بنده با حق است و مشتمل بر تعداد عطایای کامله الهیه است که با حال قنوت که حال مناجات و انقطاع به حق است تناسبی تام دارد و بعضی از مشایخ بزرگ رحمه الله بر آن تقریباً مواظبت داشت، دعای یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيل است که از کنوز عرش است، و تحفه حق برای رسول خدا است؛ و برای هر یک از فقرات آن فضایل و ثوابهای بسیار است.

بهتر در ادب عبودیت آن است که در حال قنوت، که حال مناجات و انقطاع به حق است در خصوص صلاة، که همه اش اظهار عبودیت و ثناجویی است، و در این حالت که ذات مقدس حق جلّ و علا بالخصوص فتح باب مناجات و دعا به روی عبد فرموده و او را به این تشریف شرافت داده، بنده سالک نیز ادب مقام مقدس ربوبیت را نگاه دارد، و از ادعیه خود مراقبت کند که مشتمل بر تسبیح و تنزیه حق تعالی و متضمن ذکر و یاد حق باشد؛ و چیزهایی که از حق در این حال شریف می خواهد از سنخ معارف الهیه و طلب فتح باب مناجات و انس و خلوت و انقطاع به سوی او باشد؛ و از طلب دنیا و امور خسیسه حیوانیه و شهوات نفسانیه احتراز کند، و خود را در محضر پاکان شرمساز ننماید و در محفل ابرار بی مقدار نکند.

ای عزیز، قنوت دست شستن از غیر حق و اقبال تامّ به عزّ ربوبیت پیدا کردن است، و کف خالی و سؤال به جانب غنیّ مطلق دراز نمودن است؛ و در این حال انقطاع، از بطن و فرج سخن راندن و از دنیا یاد کردن کمال نقصان و تمام خسران است. جانا، اکنون که از وطن خود دور افتادی و از مجاورت احرار محجور شدی و گرفتار این ظلمتکده پر رنج و محن گردیدی، خود چون کرم ابریشم بر خود متن.

تعقیبات نماز یکی از مستحبات مؤکده است و ترک آن نیز مکروه است و در نماز صبح و عصر تأکیدش بیشتر است. و تعقیبات مأثوره بسیار است؛ از آن جمله تکبیرات ثلاثه اختتامیه است. و مشایخ عظام مواظبت دارند که مثل تکبیرات افتتاحیه در هر تکبیری دست را تا حدای گوش بلند کنند و باطن کف را به حدای قبله مبسوط کنند.

از جمله تعقیبات شریفه، تسبیحات صدیقه طاهره سلام الله علیها است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن معظّمه تعلیم فرمود. و آن افضل تعقیبات است. در حدیث است که اگر چیزی افضل از آن بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه علیها السلام عطا می فرمود. و از حضرت صادق مروی است که این تسبیحات در هر روز در تعقیب هر نمازی پیش من محبوبتر است از هزار رکعت نماز در هر روز!

عبد سالک باید در تعقیب نماز قدری تفکر کند در نقص خود و عبادت خویش و غفلت‌های در حال حضور، که خود گناهی است در مذهب عشق و محبت.

حق تعالی چنانچه محمد صلی الله علیه و آله و دودمان او را وسایط هدایت و راهنماهای ما مقرر فرموده و به برکات آنها امت را از ضلالت و جهل نجات مرحمت فرموده، به وسیله و شفاعت آنها قصور ما را ترمیم و نقص ما را تتمیم فرماید و اطاعات و عبادات ناقابل ما را قبول می‌فرماید.

والاسلام علیکم والرحمة الله وبرکاته

